****

**آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان**

**کارشناسی ارشد**

**موضوع:**

**خرافات و خرافه پرستی در میان توده مردم**

**استاد:**

**دانشجو:**

چکیده

تحقيق حاضر بخش ناچيز و كوچكي است از اعتقادات مردم بلوچستان، خراسان و بوشهر به طور اخص و مردم دیگر مناطق واستانهای کشور و یا حتی در موارد ضروری دیگر کشورها، به مضاميني كه امروزه به علت پيشرفت علم و تكنولوژي از نظر ما چيزي نيست جز خرافات. در این تحقیق از روش کتاب خانه ای استفاده شده ولازم به ذکر است که تقریباً همه ی آداب و رسوم نوشته شده دیگر در میان مردم جایگاهی ندارند و فقط رگه های ضعیفی از آنها در ذهن عوام به صور مختلف متبلور می شود.

به طور کلی باید گفت :

1-چنين افكار و عقايدي خاص مردم كشور ما نبوده بلكه در بين ساير ملت ها نيز وجود داشته و دارد.

2-بسياري از اين اعتقادات از جانب ملل بيگانه به سمت كشور ما روانه شده و كم كم رنگ و بوي سنت به خود گرفته است.

3-بخشي از افكار خرافي نيز در پي سودجويي قشر خاصي از افراد يك اجتماع، به منظور كسب قدر و منزلت و تامين منافع مادي در ميان عوام رواج داشته است.

واژه هاي كليدي:

خرافات، اعتقادات، آداب و رسوم، دانش عوام

**مقدمه**

 فولکورfolklore) ( در اصل یک کلمه انگلیسی است و به مجموعه آداب و رسوم و عقاید و عادات وافسانه ها و حکایات و امثال و ترانه ها و اشعار عامیانه اطلاق می شود که در آداب و سنن و ادب و فرهنگ عامه بحث می کند. این کلمه را اولین بار در سال 1846 یک نفر انگلیسی به نام W.J.Thomas به کاربرد. قبل از او افسانه ها و اشعار و آداب و رسوم و توده مردم را به نامpopular antiquities می خواندند ولیکن از سال 1846 به بعد کلمه فولکور در همه کشورها مصطلح شد و امروز عموم نویسندگان آن را به همین لفظ به کار می برند. فولکور(folklore ) مرکب از دو کلمه است یکی Folk به معنی (مردم، خلق، توده) و دیگرLore به معنی (دانش، معرفت) و بنابراین کلمه فولکور را می توان به «فرهنگ و دانش عوام» یا «افسانه ها و اشعار و آداب و رسوم و عقاید توده مردم ترجمه کرد». تحقیق در فرهنگ عامه و جمع آوری فولکور یک محل و دقت در آن ها موجب می شود که بر احوال و افکار و ذوق و هنر و روحیات و حدود فرهنگ و تربیت مردم آن محل و دقت در آن ها موجب می شود که بر احوال و افکار و ذوق و هنر وروحیات و حدود فرهنگ و تربیت مردم آن محل معرفت پیدا کنیم و بسیاری از حقایق و حوادث گذشته و نیز عقاید پیشینیان بر ما روشن گردد. مثلاً وقتی که می شنویم که در بین عوام ایرانی گفته می شود :«مهمان که در خانه باشد نباید جاروب کرد» یا به «لقمه مهمان نباید نگریست» یا «نان برکت خداست نباید به زمین بیفتد» یا «بریدن نان گناه دارد» یا «هرکس دور نان را قیچی کند روز قیامت کناره های نان مار می شود و به گردنش می پیچد» یا این که گفته می شود «در موقع دیدن چراغ باید گفت: سلام علیکم شاه چراغ!» فوراً متوجه می شویم که مردم سرزمین ما قومی مهمان نواز بوده و نان را مقدس می شمرده و به فروغ و روشنی احترام می گذاشته اند و چون این عقاید هنوز هم باقی و عبارات فوق در بین عامه مردم رایج است معلوم می شود که هنوز این سه خصلت نیکو در میان توده مردم ایران وجود دارد. مردم عامی با ذوق گاهی برای بیان یک اندیشه اخلاقی و فلسفی یا دادن یک دستور بهداشتی و راهنمایی و تربیت خلق متوسل به مثل و شعر و حکایات و حتی آش و غذای نذری شده اند و یا مقصود و منظور خود را در قالب افسانه ای لطیف بیان داشته اند و بسا که یک مطلب فلسفی و اخلاقی عمیق را در
لا به لای حوادث یک داستان یا یک نذر گنجانیده و با زبانی بسیار ساده و روشن برای مردم عامی که مانند خواص، خواندن و یا نوشتن نمی دانسته اند بیان داشته اند و از همین راه هزاران نکته دقیق و دستور اخلاقی از قبیل توکل به خدا و اتکا به نفس و مقابله با دشمنان و احتزار از غدر و خیانت و گناه و کسب هنر و ادب و داشتن صفات و خصائل نیکو به هموطنان و همنوعان خود آموخته و نیکوکاران را مدح و بدکاران را قدح کرده اند. ولیکن این داستان ها و امثال همیشه از زبان و نغز مردم نیک اندیش و با ذوق تراوش نکرده است و چه بسا که عده ای به سبب محرومیت در عشق و ناکامی و فقر مادی و تحمل جفای زمانه یا ضعیف و رنجوری و برخورد با حوادث بد روزگار سبب پیدایش بعضی افکار و عقاید باطل شده است به این معنی که حال تجارب تلخ خود را به صورت عقیده و حکمی غلط و یا شعر و افسانه های زشت بیان داشته و دانسته یا ندانسته آن ها را بین مردم رواج داده اند. این عقاید سخیف و غلط در هر کشوری وجود دارد و منحصر به ایران نیست. بنابراین عقاید و افکار عامه بر دو قسم است: یکی افکار و عقایدی که به تجربه برای مردم عاقل و فهمیده و خوش نیت حاصل شده است و آنان نیز برای نشر این عقاید افکار و عقاید افسانه ها و امثال و اشعاری پرداخته و حتی برای ایام و ساعات مختلف سال از خود رسوم و آدابی وضع کرده اند و افکار حکیمانه و دستورهای اخلاقی و اجتماعی خود را برای هدایت و تربیت خلق در ضمن این افسانه ها و اشعار و امثال و آداب و رسوم گنجانیده اند. دیگر اعتقادات و خرافاتی که بد اندیشان و شکست خوردگان جامعه به عمد یا به غیر عمد ساخته و پرداخته و در میان مردم رواج داده اند مانند افسانه ها و امثال زشت و مستهجن و طلسم جادو و عقاید مربوط به آل و بختک و غول بیابانی و مراسم بخت گشایی دختران و بعضی ادعیه و اوراد عجیب و غریب که در هیچ کتاب و حدیث معتبری وجود ندارد و بعضی از آن ها زیان های بزرگ بهداشتی و اخلاقی و اجتماعی وارد از آن قبیل است دستوری که برای معالجه بچه عوضی و اعمال و مراسمی که به نام فال و طالع بینی در ذهن مردم عوام و ساده جای داده اند.

 البته باید سعی کرد که این گونه عقاید غلط و زیان آور از ذهن مردم محو و به کلی معدوم گردد و به عکس عقاید و رسوم سود بخش و دل انگیز از قبیل مراسم عید نوروز و مراسم شب چله و صفت مهمان نوازی و احترام به نان و آب و فروغ و روشنی و اشعار و تمثیلات و حکایات اخلاقی و سودمند را باید نگاه داشت.

**خرافات**

بگیر طره مه طلعتی وقصه مگوی که سعد ونحس ز تاثیر زهره وزهل است . (حافظ)

گویا مردمان کهن و ملت های قدیمی بیش از ملت های جوان و تازه به دوران رسیده اعتقادات و خرافات عوامانه داشتند، به خصوص آن هایی که با نژادهای گوناگون اصطکاک پیدا کرده و در نتیجه آمیزش و تماس عادات، اخلاق وآیین شان افکار وخرافات تازه تری تراوش نموده که پشت در پشت سر زبان ها مانده است.

سر زمین ایران علاوه بر این که چندین قرن تاریخ پشت سر دارد،مانند کاروان سرایی است که همه قافله های بشر از ملل متمدن و وحشی دنیای باستان مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک، عرب ومغول پی در پی در آن بار انداخته و یا با هم تماس و آمیزش داشته اند. از این رو کاوش و تحقیق درباره اعتقادات عوام نه تنها از لحاظ علمی و روان شناسی قابل توجه است بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی را برایمان روشن خواهد کرد و پس از تحقیق و مقایسه این خرافات با خرافات سایر ملل می توانیم به ریشه و مبدأ آداب، رسوم، ادیان، افسانه ها واعتقادات مختلف پی ببریم. زیرا همین قبیل افکار است که همه مذاهب را پرورانید، ایجاد نموده و از آنها نگهداری می کند، همین خرافات است که گله آدمیزاد را در دوره های گوناگون تاریخی قدم به قدم راهنمایی کرده و تعصب ها، فداکاری ها، امیدها و ترس ها را در بشر تولید نموده است و بزرگترین و
 قدیمی ترین دلداری دهنده آدمیزاد به شمار می آید و هنوز هم در نزد مردمان وحشی و متمدن در اغلب وظایف زندگی دخالت تام دارد- چون بشر از همه چیز می تواند چشم بپوشد مگر از خرافات و اعتقادات خودش. به قول یکی از دانشمندان «انسان یک جانور خرافات پرست است». و هر گاه تحقیقات وکاوش مفصل تری راجع به اینگونه افکار بنماییم به حقیقت این مطلب پی خواهیم برد ولی این کار از موضوع ما خارج است.

در موضوع اعتقادات، بشر برای راهنمایی خودش به عقل اتکا نمی کند، ولی به واسطه میل و احتیاجی که به دانستن علیت وجود اشیا دارد به قلب واحساسات و قوه تصور خودش پناهنده می شود. فیلسوف سر شناس ارنست هگل در خصوص پیدایش خرافات و افسانه ها نزد اقوام اولیه بشر معتقد است که مبدا واصول آنها هم از یک احتیاج طبیعی ناشی می شود که به صورت اصل علت و معلول در قوانین عقلانی بروز کرده و به خصوص این خرافات در اثر حوادث طبیعی مانند رعد و برق، زمین لرزه، خسوف وکسوف و غیره که تولید ترس یا تهدید خطری را می نماید ایجاد می شود. لزوم وجود این حوادث طبیعی که محکوم قانون علت ومعلول است نزد مردمان اولیه ثابت شده و می رساند که آنها این خاصیت را از نیاکان خودشان، به ارث برده اند، چنان که در نزد سایر جانوران مهره دار نیز دیده می شود. مثلاً یک سگ وقتی که در مهتاب عوعو می کند و یا اینکه صدای زنگی را می شنود و تکان خوردن چکش میان آن را می بیند و یا اهتزاز بیرقی را در اثر وزش باد مشاهده می کند، از این آثار نه تنها حس ترس به او دست می دهد بلکه یک احتیاج مبهمی در او تولید می شود که علت این حوادث و آثار مجهول را پیدا بکند- یک قسمت از باورهایی را در نزد مردمان ابتدایی مخصوصاً در این خرافات که بازمانده افکار موروثی اجداد آنها است باید جستجو کرد و قسمت دیگرش مربوط می شود به نیایش اجداد و احتیاجات مختلف روح وآداب ورسومی که به آنها خوی گرفته اند.

 هر گاه خرافات و اعتقادات و افکار ملل وحشی، نیمه متمدن ومتمدن را با هم مقایسه بکنیم به این مطلب بر می خوریم که تقریباً همه آنها از یک اصل و چشمه جاری شده و به صورت های گوناگون بروز کرده. دانشمند بزرگ ادوارد تیلر که تحقیقات مفصلی در مقایسه آداب و رسوم و خرافات ملل متنوعه کرده می گوید:

 «وقتی که ما عادات و اعتقادات چادرنشینان وحشی را با ممالک متمدن بسنجیم، تعجب خواهیم کرد که چقدر از قسمت های متمدن پست با تغییر جزیی در تمدن عالی دیده و شناخته می شود وگاهی هم مشابهت تام دارند».

 ولی چیزی که مهم است باید دانست همه این افکار عجیب و غریب و متضاد گاهی خنده آور و زمانی شگفت انگیز که به نام خرافات شهرت دارد آیا در اثر تراوش فکر ملی پیدا شده یا نه و رابطه آنها با یکدیگر چیست؟

 پیداست که توده ملت در همه جای دنیا تنها به فکر زندگی است و هیچ وقت چیزی را اختراع نمی کند، ولی در هر زمان حتی در محیط های خیلی بدوی و اولیه در میان توده مردم که تشکیل اکثریت را می دهد کسانی پیدا می شوند که فکر می کنند و اختراع می نمایند یا به عبارت دیگر افکار واحساسات توده مردم را گرفته به صورت جمله های احکام آمیز در می آورند و از همین طبقه است که توده عوام دانش و اعتقادات خودش را می گیرد. ولی باید دانست که یک قسمت این عادات و خرافات که امروزه در نظر جامعه زشت و ناپسند می آید بی شک فکر ایرانی ها آنها را ایجاد نکرده است بلکه در نتیجه معاشرت با نژادهای بیگانه و بواسطه فشارهای مذهبی وخارجی تحمیل شده است چنان که اینک به طور اختصار اشاره خواهیم کرد.

 بی آنکه خواسته باشیم این موضوع را تجزیه و تحقیق کامل بنمائیم می توانیم بر حسب اصل و مبدأ همه این افکار را به چندین بخش قسمت کنیم. گذشته از تقسیم بندی های فرعی که در این مختصر نمی گنجد آن ها را به دو دسته عمده تقسیم می نمائیم که بحث در هر کدام از آن ها در جایخود موضوع جداگانه و مهمی است.

**1-** افکار و اعتقادات بومی که در نتیجه آزمایش روزانه، خانوادگی، مذهبی و انفرادی یا از جمله یادگارهای خیلی پیشین نژاد هند و ایرانی است که در ایران به جا مانده است.

 این گونه عادات و افکار را می توان ایرانی دانست و تحقیق درباره ی آن قابل توجه خواهد بود چه بعضی از قسمت های آن بی اندازه قدیمی و شاید بازمانده یادگار های دوره ابتدایی بشر وبه زمان کوچ خانواده آریایی به فلات ایران مربوط می شود، مانند اعتقادات و افسانه ها راجع به ماه، خورشید، اژدها، صحبت کردن با جانوران،گیاه ها، و غیره که به طور تحقیق مبدأ و اصل آن خیلی قدیمی می باشد. مثلاً صحبت کردن با درخت نشان می دهد که در آن زمان نه تنها برای گیاه ها روح و زندگی قایل بوده هند بلکه آن ها را دارای هوش و ذکاوت نیز می دانسته اندو گمان می کردند کهزبان آدمی زاد را می فهمند. هر چند در فلسفه دین زرتشتی روح به چندین درجه قسمت می شود و همه هستی ها دارای فروهر هستند ولی قوه هوش و ذکاوت برای گیاه قایل نیست واز این جا پیداست که این اعتقاد پیش از ظهور دین زرتشتی وجود داشته از همین جمله است حرف زدن با جانوران اعتقاد به سنگ ها، درخت ها و چیزها و غیره .... که آن ها را مظهر حلول ارواح دانسته اند.

دیگر تفائل و تطیر زدن عوام است از آواز جانوران و بعضی اتفاقات و تصادفات و اشکال چیزها و همچنین موضوع آمد نیامد، بد شگون و خوش شگون و غیره که مربوط به همین قسمت است و در نتیجه تصادف و آزمایش یک یا چند نفر که در نظر عوام اعتبار داشته اند به سر زبان ها افتاده. این گونه تفائل در نزد همه ملل دنیا وجود دارد و خیلی نزدیک و شبیه به یکدیگر می باشد.

 برعکس می بینیم که دین زرتشتی در ابتدا مخالف خرافات است و اوستا یک جنبه دفاعی به خودش می گیرد و خیلی سخت به جادوگران و خرافاتی که در اثر نفوذ تورانیان در ایرای رواج پیدا کرده بود حمله می کند، جادوگران را دیو می نامند و برای جلوگیری از کارهای زشت آنها دستورهایی می دهد. از آن جمله پنهان کردن دندان، ناخن و موی سر است تا به دست جادوگران نه افتد. معلوم می شود در زمانی که این قسمت از اوستا نوشته شده جادوگران نفوذ زیاد داشته اند و بر علیه آنها این حکم صادر شده.